

## دانلود مقاله مارکسیستی

جهت مشاهده [دانلود مقاله مارکسیستی](#) به پایین همین صفحه مراجعه نمایید

تعداد صفحات : 54 صفحه

برای دریافت اینجا کلیک کنید

فرمت WORD قابل ویرایش



مارکسیستی

بسمه تعالی

فصل دوم

بخش اول: مفهوم مارکسیستی طبقه

۲- سایر مفاهیم طبقه

الف) تعریف طبقه براساس سطح زندگی

ب) تعریف طبقه براساس نوع زندگی

ج) تعریف طبقه براساس حیثیت

بخش دوم:

- مفهوم شناسی طبقه متوس

- جایگاه طبقه متوسط در قشریندی جوامع نوین

- ساختار طبقاتی ایران بعد از مشروطیت

- ساختار طبقه متوسط قدیم

۱- دیوانسالاران

۲- روحانیون

۳- بازاریان

- انتقال قدرت از قاجار به پهلوی و طبقه متوسط جدید

- رشد طبقه متوسط جدید

- نظریه های درباره طبقه متوسط در ایران

بخش سوم:

- ویژگی های طبقه متوسط

بسمه تعالی

در ساختار قشریندی اجتماعی نظرات متعددی پیرامون طبقه وجود دارد که با دقت در این نظریات می توان آن

را به دو نوع کلی تعریف تقسیم بندی نمود

پیش از مارکس، بسیاری از اندیشمندان بر این باور بودند که نابرابری های دسته های اجتماعی عامل اصلی تضادها و تعارضات سیاسی هستند.

بر این اساس در یک مفهوم وسیع و با نگاه کلی تر به موضوع دسته های اجتماعی نابرابر همان طبقات اجتماعی بودند که بعدها مبارزات طبقاتی را عامل اصلی و تنها عامل تعارضات سیاسی معرفی نمود و همین نظریه باعث شد تا مفهوم طبقه بر اساس نظریه مارکس شکل بگیرد.

اگر چه هیچ یک از آثار مارکس تعریف مشخصی از طبقه وجود ندارد و به طور مشخص مبارزه طبقاتی طبقه بورژوازی و ظلم آنان نسبت به طبقه کارگر را بیان می نماید لکن درون مایه این تئوری ها تعریفی از مفهوم طبقه بر اساس اندیشه های مارکس را به دست می دهد.

فرهنگ کوچک فلسفی وی در چاپ ۱۹۵۵ به تعریفی از لنین در یک جزوه سال ۱۹۱۹ با عنوان (ابتکار بزرگ) از مفهوم طبقه اشاره می نماید:

«طبقات به گروههای وسیع انسانی اطلاق می شود که برحسب مکانی که در یک نظام تاریخی معین در تولید اجتماعی اشغال کرده اند برحسب ارتباط آنها با وسایل تولید اجتماعی اشغال کرده اند بر حسب ارتباط آنها با وسایل تولید (که غالباً به وسیله قانون تثبیت و پایدار شده) بر اساس نقش که در سازمانی اجتماعی کار !! و لذا به واسطه وسایل کسب ثروت های اجتماعی و عظمتناشی از آن چهره مشخصی یافته اند. طبقات گروه های انسانی هستند که یکی از آنها می تواند کار آن دیگری را به سبب اختلاف مکانی در یک نظام مشخص اقتصاد اجتماعی اشغال کرده است تملیک کند .

البته با دقت در تعریف فوق مشخص می گردد که تعریف جامعی نیست لکن بر اساس اندیشه های مارکس برداشت خوبی انجام شده و تعریفی نسبتاً منطبق با اندیشه وی ارائه داده است.

بر اساس نظریه مارکس طبقات بر اساس وضعیتشان نسبت به وسایل تولید تعریفی می شوند فرهنگ کوچک فلسفی وی در چاپ ۱۹۵۵ به تعریفی از لنین در یک جزوه سال ۱۹۱۹ با عنوان (ابتکار بزرگ) از مفهوم طبقه اشاره می نماید: «طبقات به گروههای وسیع انسانی اطلاق می شود که بر حسب مکانی که در یک نظام تاریخی معین در تولید اجتماعی اشغال کرده اند برحسب ارتباط آنها با وسایل تولید ( که غالباً به وسیله قانون تثبیت و پایدار شده) بر اساس نقشی که در سازمان اجتماعی کار!! و لذا به واسطه وسایل کسب ثروت های اجتماعی و عظمت ناشی از آن چهره مشخصی یافته اند. طبقات گروه های انسانی هستند که یکی از آنها میتواند کار آن دیگری را به سبب اختلاف مکانی در یک نظام مشخص اقتصاد اجتماعی اشغال کرده است تملیک کند

اگر چه وسایل تولید در طول تاریخ دچار تغییرات فراوانی شده و این تغییرات منشا اثر در روابط اجتماعی گردیده است. به عقیده مارکس روابط اجتماعی به گونه ای بسیار نزدیک با نیروهای تولید وابستگی دارند انسانها با به دست آوردن نیروهای جدید تولیدی شیوه تولید و نحوه تحصیل معاش خود را تغییر می دهند و کلیه روابط اجتماعی خود را دگرگون می سازد. آسیاب دستی جامعه ای با تیولداران و آسیاب بخاری جامعه ای با سرمایه داری صنعتی به دست می دهد (کارل مارکس، فقر فلسفه ۱۸۴۷) لذا به نظر می رسد تمایز طبقات زائیده قرار گرفتن نیروهای تولیدی در ارتباط با نوعی از روابط اجتماعی است. مارکس گرایان معتقدند که انسان در آغاز دارای نوعی کمونسیم ابتدایی بوده که هم وسایل و اموال جنبه مالکیت دسته جمعی داشته است و اساساً مالکیت خصوصی وجود نداشته است تو به همین خاطر طبقات اجتماعی نیز نبوده است. اما با ایجاد اولین فنون کشاورزی مالکیت خصوصی ابزار تولید شکل گرفت و از آن پس با توسعه تقسیم اجتماعی کار و مالکیت خصوصی وسایل تولیدی طبقات اجتماعی نیز بروز و ظهور پیدا کرد.

توسعه مالکیت خصوصی وسایل تولید باعث ایجاد سیستم تقسیم کارگردید که بر اساس آن دو ط

بقه متضاد شکل گرفت. يك طبقه مالکیت خصوصی وسایل تولید را داراست و طبقه دیگر نیروی کار را و این تنها سرمایه آن برای ادامه حیات است.

از این نظر به طور طبیعی نیروهای مولد برحسب میزان توسعه فنی ابزار تولید صور گوناگون پیدا میکند و وضع مالکیت آنان تغییر می کند بر همان اساس در دوران مختلف جوامع متفاوتی بوجود می آید. جامعه باستانی، جامع فئودالی و جامعه سرمایه داری. در هر يك از این رژیم ها ، دو طبقه متضاد در برابر هم قرار دارند. جامعه باستانی شامل طبقات ارباب و مالکین زمینی و برف ها در مقابل آنان، در جوامع سرمایه داری بورژوازی مالک کارخانه و موسسات صنعتی در مقابل کارگر وجود دارد. تمامی جوامع فوق بر اثر توسعه ابزار تولید رفته رفته جای خود را به دیگری می دهند و نظام های جدید آرام آرام در قالب نظامهای موجود پرورش می یابند. این تغییر و جابه جایی بصورت یکباره و ناگهانی نیست بلکه آرام و کند انجام می شود بگونه ای که نظامهای قدیم در کنار نظامهای جدید رفته رفته کارایی خود را از دست داده و جایگزین می شوند اما در این رهگذر قطعا اتفاق می افتاد که چندین سطح طبقه با یکدیگر همزیستی می نمایند. به همین جهت در کنار طبقات اصلی طبقات فرعی وجود دارند که یا در حال روئیدن هستند مانند بورژوازی در جوامع فئودالی و یا در حال از بین رفتن مانند فئودالها و یا دهقانان در جامعه صنعتی. در هر صورت مارکسیسم هیچگاه وضعیت روشنی از طبقات مزبور ارائه نکرده است.

مارکس گرایان میان طبقات و قشرها فرق قائل هستند و طبقات را مطلقا همگن نمی دانند. همین تقسیمات جزئی در درون يك طبقه است که از آن قشرهای اجتماعی نام برده می شود. در قشرهای گوناگون يك طبقه واحد منافع مطلقا یکسانی وجود ندارد و به همین جهت در تعارضات طبقاتی عموما طبقات از تعارضات قشرهای مختلف يك طبقه بهره می برند و با دامن زدن به اختلافات موجود تسلط خود را بر طبقه دیگر حفظ می نمایند.

به همین منظور مارکسیسم تعارضهای بین قشرهای يك طبقه که جنبه ثانوی دارند را از تضادهای طبقاتی که جنبه اساسی دارد متمایز نموده و باز می شناسد.

## ۲- سایر مفاهیم طبقه

جدای از نگرش مارکسیستی طبقه ، نگرشهای دیگری از طبقات اجتماعی نیز وجود دارد که در برخی از موارد به گونه ای به هم نزدیک است که میتوان آن را یکی محسوب نمود و گاهی این نزدیکی به آمیختگی با نگرش مارکسیستی نیز می انجامد. نگرشهای مزبور به مفهوم طبقه از زوایای سطح زندگی ، نوع زندگی و حیثیت می نگرند. هر يك از این نگرش ها تعاریفی از طبقه ارائه می نمایند که بعضا تفکیک آن با نگرش های دیگر و یا نگرش مارکس به سختی انجام می شود.

الف) تعریف طبقه براساس سطح زندگی

براساس این تعریف جنگ و تضاد بین فقیری و ثروتمند با ایجاد حد و مرز بین آنان بوسیله لایه های عمودی که برحسب درآمد منظم و مرتب شده اند، طبقه را می سازد. بر این اساس سه طبقه برترین، میانی و زیرین ایجاد می شود که تفاوتهای آن صرفا براساس درآمد است. البته این تعاریف از مفهوم طبقه به روشنی حد و مرزهای میان طبقات را روشن نمی کند و مارکس نیز دقیقا در خصوص این تعریف موضع دارد. مارکس ذیل در عنوان خانواده مقدس می گوید:

عقل سلیم پرداخت نشده، تمایز میان طبقات را به حجم کیف پول تغییر می دهد. اندازه کیف پول تفاوتی کاملا کمی است که به آن می توان پیوسته یکی از افراد طبقه ای را علیه فرد دیگر همان طبقه برانگیخت .

مارکس بر این باور بود که ظلم و ستم که به طبقه کارگر می شود ناشی از سطح زندگی و ی نیست بلکه بدلیل این است مالک خصوصی وسایل تولید اضافه ارزش کارگر را به سود خود ضبط می کند. در هر صورت این

نگرش طبقه را براساس سطح زندگی تقسیم می نماید.

(ب) تعریف طبقه براساس نوع زندگی

مفهوم طبقه براساس نوع زندگی تعریف دقیقی ندارد و بعضا به لحاظ مفهومی دارای ابهام است، مجموعه ای از رفتارهای اجتماعی، عادات، رسوم، اخلاق، رفتارها و کردارها اساس و پایه این نوع تعریف را می سازند و این مقوله اجتماعی را از مقوله دیگر متمایز می نمایند.

طبقه دهقان بهترین مثال طبقه از لحاظ نوع زندگی است در این نوع تعریف نسبت طبقه به مالکیت خصوصی، امری فرعی است. زیرا مالکان، کشتکاران، مباحثران، اجاره داران و حتی کارگران کشاورزی نوع زندگی نزدیکی با هم دارند.

در این مفهوم طبقه بحث در آمد اثر چندانی ندارد بلکه خصلت های مشترک و رفتارهای مشابه حسی در افراد ایجاد می کند که آنان را به هم پیوسته می نماید. به همین جهت دهقانان نه براساس درآمد بلکه براساس آنکه حس می نمایند دهقان هستند و از افراد شهری متفاوت می باشند لذا در یک طبقه قرار دارند. بدین صورت زندگی دهقانی (بعنوان یک طبقه) ناشی از شرایط کار در زمین است لذا همه آنان که در زمین کار می کنند در طبقه دهقان می ایستند.  
(ج) تعریف طبقه براساس حیثیت:

در این تعریف طبقه اساسا با این واقعیت که اعضای یک جامعه خود می پندارند که به مقولات متعددی بخش شده اند و هر مقوله به درجات و اشکال مختلفی از حیثیت مربوط می شود تعریف می گردد. جامعه شناسان فراسوی مکتب دورکسیم متأثر از اهمیت «صور ذهنی جمعی» و پدیده های وجدانی در زندگی اجتماعی هستند این تعریف از طبقه را مدنظر قرار داده اند و بر این باورند.

در پی بررسی های گسترده ای که در خصوص یک شهر نه چندان بزرگ امریکایی که بنام شهر میانه مشهور گردیده براساس نظر ساکنان این شهر، لویدوارنر و همکارانش توانستند در بخشهای فرعی هر طبقه «طبقه بالا، طبقه میانی و طبقه پایین» یک گروه بالا و یک گروه پایین مشخص نمایند. براساس این پژوهش طبقات بدینگونه تقسیم شوند:

۱- طبقه بالای بالا

۲- طبقه بالای پایین

۳- طبقه میانی بالا

۴- طبقه میانی پایین

۵- طبقه پایین بالا

۶- طبقه پایین پایین

براین اساس این صور ذهنی جمعی است که طبقه را ایجاد می کند. در حقیقت باور اعضای یک جامعه به اینکه جامعه چه طبقاتی دارد تقسیم بندی جدیدی را براساس حیثیت ایجاد می نمایند.

با توجه به تعریفی که از مفهوم طبقه در طیف مارکسیستی و غیرمارکسیستی ارائه گردید لازم است در بخش های بعدی به مفهوم شناسی طبقه متوسط، جایگاه آن در فشربندی جوامع نوین و سپس به بررسی ظهور آن در جامعه ایران در سه دوره مشروط قبل از انقلاب و پس از انقلاب اشاراتی داشته باشیم.

مفهوم شناسی طبقه متوسط

اصطلاح طبقه متوسط اولین بار توسط فردی روحانی بنام توماس گیسبورن در سال ۱۷۸۵ بکار برده شد. منظور وی از این اصطلاح طبقه دارای دارایی و نیز

انتروپرنورهایی بودند که مابین ملاکین و کشاورزان و کارگران شهری قرار داشتند. استفاده از این کلمه در طی قرن نوزدهم نیز رایج بوده و طی قرن بیستم کم کم این اصطلاح متوجه مشاغل یقه سپیدان گردید که از حرفه ای هایی مانند پزشکان، حسابداران، وکلا، اساتید دانشگاه و غیره شروع شده و تا مردمی که به کارهای معمولی تر و با مهارت کمتری اشتغال داشتند نظری کارمندان جز دفتری ادامه یافت. برخی اوقات نیز این اصطلاح برای مشاغلی که یر یدی بودند به

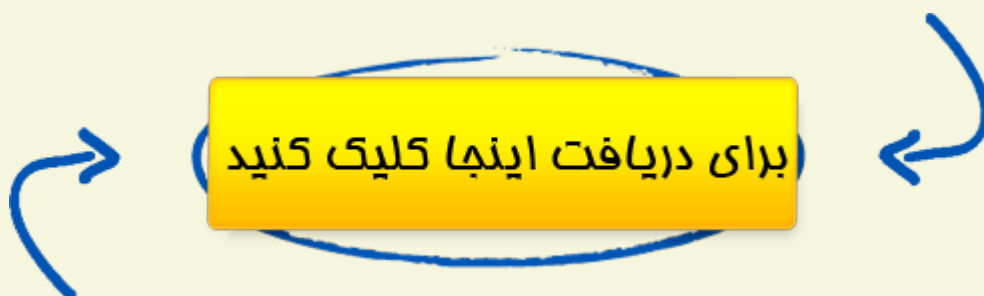
کار برده میشد. البته مالکین کارخانجات و خود اشتغال ها کمتر زیر پوشش این اصطلاح قرار می گرفتند. این گروهها که اغلب تحت عنوان طبقه یا اقلشار متوسط نام برده می شوند. در قرن اخیر به نسبت افراد شاغل در کل جمعیت در اکثر کشورهای عمده غربی از نظر تعداد دارای افزایش چشم گیری بوده اند. برای مثال در بریتانیا درصد کارکنان غیریدی از ۱۹ درصد در سال ۱۹۱۱ به ۴۷ درصد در سال ۱۹۸۱ افزایش یافت. این افزایش بخصوص شامل کارکنان زن بوده است.

تاسال ۱۹۸۱ از کل کارکنان مشاغل غیریدی در این کشور تقریبا سه پنجم کارکنان زن بودند در حالیکه تنها دو پنجم این کارکنان را مردان تشکیل می دادند. با وجود این تقسیم جنسی دیگری نیز در این میان دیده می شود مثلا اکثر کارکنان تحصیلکرده و حرفه ای مرد هستند در حالیکه زنان مشاغل پایین تر یقه

سپیدان را اشغال کرده اند، مشاغلی نظیر منشی گری و ماشین نویسی. البته بسیاری از مارکسیستها ادعا می نمایند که چنین مشاغلی به طور کلی اعم از

حرفه ای یا دفتری بی ثبات هستند. بسیاری از نویسندگان مارکسیست ادعا نموده اند که کلمه ای بنام طبقه متوسط وجود ندارد، بلکه فقط یک بخش بینابینی است. قشری که در نتیجه ناامنی شغل و کم شدن مهارت نیروی کارگر و با بزرگ شدن ادارات و مکانیزه شدن توسط کامپیوتر ها و ربات ها، دست خوش کارگری شدن جایگاه بینابینی خود خواهد شد. ادعا بر این است که این قشر متوسط مجبور به پذیرش آگاهی طبقاتی کارگری وضع سیاسی او خواهد شد یعنی گرایش بسوی اتحادیه های کارگری و رای دادن به احزاب چپ گرا خواهد داشت. برخی دیگر از نویسندگان مارکسیست ادعا می نمایند که بر خلاف چنین اندیشه

ای، نهضت کارگری شدن وجود ندارد، برای مثال پولانزاس معتقد است که بورژوازی های کوچک زیادی بوجود خواهند آمد که نه فقط توسط وضعیت اقتصادی بلکه به خاطر ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیکی خود، جایگاه طبقاتی متفاوتی هم از طبقه سرمایه دار، هم و از طبقه کارگر دارند. جانسون ادعا می نماید. که بسیاری از مشاغل وجود دارند که این ها در زمره طبقه کارگر در نخواهند آمد، زیرا که قدرت آنها متکی بر دانشی است که به اسانی نمی توان آنها را براساس تکنولوژی و ابزار صنعتی بررسی نمود.



مقالات مرتبط

- [تحقیق در مورد مدیریت اطلاعات](#)
- [دانلود مقاله مدیریت حافظه](#)
- [دانلود مقاله بررسی تحلیلی جرم جعل در قوانین ثبتی](#)

از این سایت ها نیز دیدن نمایید

- [ترنس لاین ، مرجع مقالات تخصصی فارسی ایران](#)
- [گت پیپر ، منبع مقالات انگلیسی و فارسی](#)
- [دانش رسان ، بیش از 1.5 میلیون مقاله فارسی](#)